

# آذربایجان

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۹۴ شهریور ۱۳۹۱



## سالروز قتل عام زندانیان سیاسی

در هر کشوری روزهای ماندگاری وجود دارد که هرگز از اذهان مردم پاک نمی شود. این روزها می تواند به نیکی و یا به پلیدی یاد شود. تاریخ ایران پر است از روزهای تلخ و شیرین. در تاریخ معاصر کشورمان انقلاب مشروطیت، قیام شیخ محمد خیابانی، قیام جنگل، سرنگونی رضا شاه، ملی شدن نفت، به قدرت رسیدن حکومت های ملی در آذربایجان و کردستان و سرانجام انقلاب بهمن و سرنگونی محمدرضا شاه از زمره روزهای ماندگاری است که مردم به نیکی از آن یاد می کنند. در مقابل به توپ بستن مجلس شورای ملی و سرکوب انقلاب مشروطیت، کودتای رضا خانی، سرکوب جنبش های ملی در آذربایجان و کردستان، کودتای خونین 28 مرداد ۱۳۳۲، جنگ ویرانگر عراق با ایران بویژه ادامه خانمانسوز آن و سرکوب و کشتار نیروهای دگراندیش پس از پایان جنگ، بعنوان روزهای تلخ و ناگوار تاریخ ایران یاد می شود. فاجعه "قتل عام زندانیان سیاسی سال 67" یکی از روزهای شوم و تاثیر گذار در کشور ماست که در تاریخ به نام "فاجعه ملی" ثبت شده است.

ادامه در ص ۴

## سالروز انتشار بیانیه ۱۲ شهریور

شصت و هفت سال پیش در چنین روزی بیانیه ای مبنی بر تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان منتشر شد. انتشار این بیانیه آخرین فرصتی بود برای جلوگیری از سرکوب نهضت آزادیخواهی در ایران.

در قرن گذشته برای مدت کوتاهی مردم ایران از آزادیهای مدنی برخوردار شدند. این آزادی ها در انقلاب مشروطیت، در قیامهای خیابانی و جنگل و در سالهای جنگ دوم جهانی تامین گردید. اما حاکمان وقت با استفاده از قدرت نظامی جلوی این آزادیها را گرفتند و مملکت را به جهنم مبدل ساختند.

فرقه دموکرات آذربایجان در پایان نیمه اول قرن ۲۰ تشکیل شد. سازمان دهندگان این تشکیلات کوشیدن آذربایجانی ها را حول و حوش شعار واحدی متشکل نمایند و از فرصت ایجاد شده برای استقرار آزادی و نفی استبداد استفاده نمایند. حوادث بعدی نشان داد که، مردم ایران با توجه به قدرت ارتجاع داخلی و جهانی، آمادگی لازم را برای حفظ آزادیهای بدست آمده نداشتند.

رهبران انقلابی متشکل در فرقه دموکرات در آذربایجان بر این باور بودند که باید از فرصت تاریخی (حضور متفقین در ایران و ضعف حکومت مرکزی) به نحو احسن برای برقراری آزادیهای دموکراتیک استفاده کرد. آنها معتقد بودند باید ابتدا در آذربایجان و سپس در سراسر ایران حکومت مشروطه را احیاء نمود و ایران را به یک کشور آزاد و دموکراتیک مبدل کرد. در آذربایجان و کردستان حکومت خود مختار محلی تشکیل گردید. حکومت خود مختار آذربایجان به رهبری فرقه دموکرات در طول عمر کوتاهی که داشت، منشاء اقدامات ارزنده و مهمی به لحاظ اقتصادی - سیاسی و فرهنگی گردید که با گذشت نزدیک به هفت دهه، هنوز زبان زد دوست و دشمن می باشد.

ادامه در ص ۲

## آغاز سال تحصیلی و مشکلات آموزش و پرورش ایران

رشد و پیشرفت هر کشور با ساختار اجرایی آموزش و پرورش آن ارتباط تنگاتنگ دارد. در نتیجه ساختارهای بیمار و استبداد زده محیط های آموزشی مانع پیشرفت و ترقی نظام آموزشی شده و از پیشرفت کشور و شکوفایی امکانات و استعداد های نهفته آن جلوگیری می کند. کشورهایی که راه رشد و پیشرفت را پیش گرفته اند، ابتدا تلاش کرده اند تا موانع را از جلوی پای نظام آموزشی خود بر دارند. کشف استعدادها و امکانات و استفاده بهینه از آنها، نیاز به جامعه ای دموکراتیک و آزاد دارد. در جامعه آزاد و عادلانه است که امکانات آموزشی یکسان در اختیار همه جویندگان علم و دانش قرار می گیرد. در کشور ما به دلیل عقب ماندگی ساختار اقتصادی و فرهنگی و هم به دلیل حاکمیت ارتجاعی و استبدادی، نظام آموزشی طوری طراحی شده است که منافع حاکمان در آن محفوظ بماند. اتفاقا همین مسئله باعث تشدید تضاد بین جویندگان علم و دانش با طرفداران استبداد و کهنه اندیش شده است. با نگاهی به گذشته می بینیم که مراکز آموزشی همواره، کانون ثقل مبارزات آزادیخواهی و عدالت جویی علیه استبداد و تاجر بوده است.

ادامه در ص ۵

### در این شماره

بحران سرمایه داری عمیق تر میشود	ص ۲
به یاد میرزا حسن تبریزی	ص ۶
ضرورت تاریخی	ص ۸
قدرت نمایی آمریکا...	ص ۸
گرد همانی کشورهای غیر متعهد	ص ۹
تغییر ساختار نظام...	ص ۱۰
آمریکا قصد دارد...	ص ۱۱
سالروز کشتار جمعی زندانیان سیاسی	ص ۱۱
سوریه آخرین دژ ضد آمریکایی	ص ۱۲

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

## سالروز انتشار....

بیکاری و توسعه صنایع دستی وسایل لازم را فراهم نموده و توام با تکمیل کارخانجات موجود، کارخانجات جدید ایجاد نماید.

اصل ۵- فرقه دموکرات آذربایجان توسعه تجارت را یکی از مسایل ضروری و جدی محسوب می کند. مسدود بودن راههای تجاری تا به امروز سبب از دست رفتن ثروت عده کثیری از دهقانان، مخصوصا باغداران و خرده مالکین شده و موجب فقر و فلاکت آنها گردیده است.

فرقه دموکرات آذربایجان برای جلوگیری از این وضع در نظر دارد در پیدا کردن بازار و جستجوی راههای ترانزیتی، که بتوان با استفاده از آنها کالاهای آذربایجان را صادر نموده و از اتلاف ثروت ملی جلوگیری کرد، اقدام جدی نماید.

اصل ۶- یکی دیگر از مقاصد اصلی فرقه دموکرات، آباد ساختن شهرهای آذربایجان است. برای نیل به این هدف فرقه سعی خواهد کرد که هر چه زودتر قانون انجمنهای شهر تغییر یافته و به اهالی شهر امکان داده شود که بطور مستقل در آبادی شهر خود کوشیده و آن را بصورت معاصر و مترقی درآورند. مخصوصا تامین آب شهر تبریز یکی از مسایل بسیار فوری فرقه دموکرات است.

اصل ۷- بنیانگذاران فرقه دموکرات آذربایجان بخوبی می دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی تواند جنبشی را که در میان دهقانان بوجود آمده، نادیده بگیرد و بهمین خاطر فرقه سعی خواهد کرد که برای تامین احتیاجات دهقانان اقدامات اساسی انجام دهد.

مخصوصا تعیین حدود مشخص روابط بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیاتهای غیر قانونی که توسط برخی از اربابان گرفته می شود یکی از وظایف فوری فرقه دموکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مسئله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند. زمینهای خالصه و زمینهای متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک و فرار کرده اند و محصول دسترنج مردم آذربایجان را در تهران و سایر شهرها مصرف می کنند، چنانچه بزودی مراجعت نمایند، بنظر فرقه دموکرات باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ما کسانی را که بخاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را به خارج می برند، آذربایجانی نمی دانیم. چنانچه آنها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آنها در آذربایجان حقی قائل نیستیم. علاوه بر این فرقه خواهد کوشید که بطور سهل و آسان، اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تامین نماید.

اصل ۸- یکی دیگر از وظایف مهم فرقه دموکرات، مبارزه با بیکاری است. این خطر از هم اکنون خود را بصورت جدی نشان می دهد و این سیل در آینده روز به روز نیرومندتر خواهد شد.

در این مورد از طرف دولت مرکزی و مامورین محلی کاری انجام نگرفته است. چنانچه کار بدین منوال ادامه یابد، اکثریت اهالی آذربایجان دچار فنا و نیستی خواهد شد. فرقه سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این خطر، تدابیری جدی اتخاذ نماید. فعلا تدابیری نظیر تاسیس کارخانجات، توسعه تجارت،

در آن زمان ایران به دو منطقه اشغالی توسط نیروهای متفقین تقسیم شده بود. ارتش شوروی در شمال غرب ایران مستقر بود. آزادیخواهان از این فرصت برای دمکراتیزه کردن ایران استفاده کردند و تمام مساعی خود را بکار بردند تا با تشکیل سازمانهای توده ای پایگاههای قدرتمندی برای مقابله با نیروهای واپسگرا و ارتجاعی بوجود بیاورند. تشکیل حکومت ملی در آذربایجان چنین هدفی را دنبال میکرد. اما نهایتا نتوانست در برابر اردوگاه قدرتمند غرب و توطئه های نیروهای داخلی که منافعشان به خطر افتاده بود مقاومت کند. آمریکایی ها و انگلیسی ها با تمام قدرت به کمک ارتش دولت مرکزی و نیروهای ارتجاعی شتافتند و مبادرت به سرکوب حکومت ملی نمودند. ستون ارتش اعزامی از تهران تحت فرماندهی ژنرال آمریکایی شوارستکوف وارد آذربایجان شد. وبا شقاوت تمام به قتل و غارت فداییان و مردان و زنان و کودکانی دست زد که گناهشان دفاع از ابتدایی ترین حقوق انسانی یعنی حق تعیین سرنوشت خود بود. بدین طریق دستاوردهای حکومت یک ساله آذربایجان را نابود کردند و استبداد سلطنت دست نشاندۀ خود را در سراسر ایران مجدداً مستقر نمودند. از این تاریخ فاجعه بار شصت و هفت سال میگذرد. مردم آذربایجان نسل اندر نسل جنایات حاکمان تهران و پشتیبانان خارجی آنان را هرگز به فراموشی نسپرده اند. گرامی داشت سالگرد تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان بویژه در چند دهه اخیر توسط مردم آذربایجان نشان میدهد که آرمانهای فرقه دمکرات آذربایجان هم چنان زنده است. مردم آذربایجان بیش از صد سال است در سنگر مقدم آزادیخواهی مبارزه می کنند. بیانیۀ ۱۲ شهریور از این لحاظ اهمیت تاریخی دارد. زیرا که مردم آذربایجان در چنین روزی به خواسته هایی تاکید کرده اند و برای مدت کوتاهی به آن نائل آمدند که هنوز حتی بخش های کوچکی از آن در بسیاری از کشورها اجرا نشده است. و این خود صفحه زرینی در تاریخ مبارزاتی مردم ایران بخصوص آذربایجان است.

## بیانیۀ ۱۲ شهریور

اصل ۱- ضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، باید به مردم آذربایجان آزادی داخلی و خود مختاری مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین عادلانه کشور، سرنوشت خود را تعیین نمایند.

اصل ۲- در این راستا باید بزودی انجمن های ایالتی انتخاب شده و شروع بکار نمایند. این انجمن ها ضمن فعالیت در زمینه های فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی به موجب قانون اساسی اعمال تمام مامورین دولتی را بازرسی کرده و در تغییر و تبدیل آنها اظهار نظر خواهند کرد.

اصل ۳- در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم تدریس فقط به زبان (ترکی) آذربایجانی خواهد بود. از آن بعد زبان فارسی بعنوان زبان دولتی توام با زبان آذربایجان تدریس خواهد شد. تشکیل دانشگاه ملی در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقه دموکرات است.

اصل ۴- فرقه دموکرات آذربایجان در توسعه صنایع و کارخانجات جدا خواهد کوشید و سعی خواهد کرد برای رفع

## سالروز انتشار....

ایجاد موسسات زراعتی و کشیدن راه آهن و شوسه، ممکن است تا حدودی مفید واقع شود.

اصل ۹- در قانون انتخابات ستم بزرگی به مردم آذربایجان روا داشته اند. طبق اطلاعات دقیق در این سرزمین بیش از چهار میلیون نفر آذربایجانی زندگی می کنند. به موجب همین قانون غیر عادلانه، به نمایندگان آذربایجان فقط ۲۰ کرسی داده شده است و این بطور قطع تقسیم متناسبی نیست.

فرقه دموکرات خواهد کوشید که آذربایجان به تناسب جمعیت خود حق انتخاب نماینده داشته باشد که تقریباً معادل یک سوم نمایندگان مجلس شورا می شود.

فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات مجلس شورای ملی است. فرقه با دخالت مامورین دولتی و عناصر داخلی و خارجی و همچنین در میان ثروتمندان به طریق ارباب و فریب، در انتخابات مخالف است. انتخابات باید همزمان در سرتاسر ایران شروع شده و سرعت پایان پذیرد.

اصل ۱۰- فرقه دموکرات آذربایجان با اشخاص فاسد، مختلس و رشوه گیری که در ادارات دولتی جای گرفته اند مبارزه جدی به عمل خواهد آورد و از مامورین صالح و درستکار قردانی خواهد نمود.

مخصوصاً فرقه کوشش خواهد کرد که معاش و زندگی مامورین دولتی آن چنان اصلاح شود که بهانه دزدی و خیانت برای آنها باقی نماند و آنها بتوانند زندگی آبرومندی جهت خود بوجود آورند.

اصل ۱۱- فرقه دموکرات خواهد کوشید بیش از نصف مالیاتهایی که از آذربایجان گرفته می شود صرف احتیاجات خود آذربایجان شود و مالیاتهای غیر مستقیم لغو گردد.

اصل ۱۲- فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار دوستی با کلیه دولتها دموکرات مخصوصاً با متفقین می باشد و برای حفظ و ادامه این دوستی کوشش خواهد کرد در مرکز و شهرستانها عناصر خائنی را که می خواهند دوستی بین ایران و دولتهای دمکرات را بهم زنند از امور دولتی کوتاه نماید.

این است مقاصد اصلی بنیانگذاران فرقه دموکرات.

امید ما این است که هر آذربایجانی وطن پرست خواه در داخل و خواه در خارج آذربایجان در راه رسیدن به این مقاصد مقدس با ما همصدا و همراه خواهد بود. طبیعی است که اگر انسان خانه خود را اصلاح نکند، نمی تواند برای اصلاح محله، شهر و یا مملکت خود بکوشد. ما ابتدا از آذربایجان که خانه ما است شروع می کنیم و ایمان داریم که اصلاح و ترقی آذربایجان موجب ترقی ایران خواهد شد و بدین وسیله میهن از دست قلدرها و مرتجعین نجات خواهد یافت.

**زنده باد آذربایجان دموکرات؛**

**زنده باد ایران مستقل و آزاد؛**

**زنده باد فرقه دموکرات آذربایجان، مشعلدار حقیقی آزادی آذربایجان و ایران.**

دوازدهم شهریور ماه سال ۱۳۲۴

**بحران سرمایه داری عمیق تر میشود**

سرمایه داری آخرین مرحله استثمار انسان از انسان است. سالیان درازی است که سرمایه داری برای حفظ موجودیت خود به هر وسیله ای از جمله جنگهای منطقه ای و جهانی دست می زند تا از بحرانها جان سالم به در برده و به بقای خود ادامه دهد. اکنون بحرانی عمیق جهان سرمایه داری را فرا گرفته است. این بحران نتیجه عملی و منطقی عملکرد نظام های کهنه است که با گذشت دوران، پویایی و کارایی خود را از دست داده و باید جای خود را به نظامی نوین و مدرنتر بدهد. بحران فراگیر کنونی نشان میدهد که سرمایه داری حق حیات را از دست داده و قادر نیست مانند گذشته نیروهای فعال جامعه را جذب کار و تولید کند. بنابراین میلیونها انسان از کار بیکار میشوند و به اردوی بیکاران می پیوندند. آمارها نشان میدهد که در بسیاری از کشورهای اروپایی، بیست و پنج درصد کارگران شاغل کار خود را از دست داده اند. این بیکاری مزمن در قلب اروپایی بوجود آمده است که روزی بر اقتصاد جهان آقایی می کرد. بدین ترتیب هزاران کارگر بیکار شده اروپایی به خیابانها می آیند و علیه سرمایه داری شعار میدهند. بنظر میرسد که کارگران اروپایی بیش از پیش ماهیت نظام سرمایه داری را درک نموده اند و برای تغییر آن، خود را آماده می سازند. اما آنها بخوبی میدانند که تغییر ساختار نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با یک نظام عدالتخواه، آنچنان هم آسان نیست که با سر دادن شعار عملی شود. برای این کار تشکیلات فراگیر صنفی و سیاسی لازم است.

تضاد کار و سرمایه با پیدایش نظام سرمایه داری شروع و در مراحل رشد آن تشدید شده است. به همین دلیل مبارزه بین کار و سرمایه نیز پیچیده تر و متشکلاتر شده است. بی جهت نیست که با شدت گرفتن بحران در جامعه سرمایه داری، اعتصابات سراسری این کشورها را فرا گرفته است. امروزه بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری بر این عقیده اند که تضاد کار و سرمایه به اوج خود رسیده است و راه حلی جز تغییر ماهوی در نظام اجتماعی این کشورها بجا نمانده است.

در کشورهای عربی انقلابهای سیاسی حکومتهای خودکامه را کنار زد. حاکمان جدید با رای مستقیم مردم سرکار آمدند. اما به دلایل ویژگیهای سیاسی - فرهنگی و اقتصادی حاکم در منطقه و شرایط جهانی، در این کشورها تحول عمیق اجتماعی رخ نداد. اما در کشورهای صنعتی پیشرفته تغییر در نظام سیاسی بمعنای تغییر در نظام اجتماعی است. با کند شدن رشد اقتصادی نظام های سرمایه داری کارایی خود را از دست داده اند و دیگر پاسخگوی خواستهای مردم از جمله کارگران نیستند. به دیگر معنی رو بنای سیاسی با زیر بنای متزلزل اقتصادی همخوانی ندارد. اتفاقاً نقطه شروع بحران جهان سرمایه داری در همینجا است.

ملی کردن ابزار تولید یعنی باز گرداندن مالکیت به تولید کنندگان یگانه راهی است که میتواند اقتصاد این کشورها را از بحران کنونی نجات دهد. باید ثروت و ابزار تولید در اختیار تولید کنندگان قرار گیرد. باید مالکیت اجتماعی برقرار گردد. راه حل دیگری برای برون رفت از بحرانهای عمیقاً ساختاری این کشورها وجود ندارد. با متلاشی شدن نظام سرمایه داری بحران اقتصادی که جهان را بسوی نابودی می برد، پایان مینماید.

**پیش شرط استقرار دمکراسی واقعی در ایران احقاق حقوق ملل و اقوام تشکیل دهنده کشور می باشد**

### سالروز قتل عام زندانیان سیاسی

با گذشت نزدیک به نیم قرن از کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی و افساء اسناد و مدارکی از این فاجعه بشری، هنوز تمام ابعاد و گستره آن گشوده نشده است. هنوز آمران و عاملان و انگیزه ها و تحلیل های جناح های درگیر در آن مشخص نیست. هنوز ارزیابی دقیقی از تعداد شهدای این فاجعه را در دست نداریم. هنوز نام و نشانی از گور قربانیان این جنایت بزرگ ارائه نشده است. هنوز بخش بزرگی از دست اندرکاران حاکمیت، این فاجعه ضد بشری را انکار می کنند. هنوز آن بخشی از مسئولین وقت که رخ داد چنین جنایتی را پذیرفته اند در باره انگیزه ها و دلایل آن تحلیل واحدی ارائه نمی دهند. آنچه امروز بر آن استناد می شود، مبتنی بر مدارکی است که خانواده شهدای فاجعه ملی ارائه داده اند و یا خاطراتی است که جان بدر بردگان از این فاجعه، نوشته و یا گفته اند و مهمتر از همه خاطرات آیت الله منتظری است که شجاعانه به افشای این جنایت تاریخی مبادرت کرده است.

آنچه تا به امروز مشخص شده است، اعدام ها از 5 مرداد تا اواخر شهریور سال 1367 و در پشت درهای بسته انجام گرفته است. آمران و عاملان این کشتار تلاش وافر به خرج دادند تا این جنایت در خفای کامل صورت گیرد. تفکیک سلول های مجاهدین با نیروهای چپ از یک دیگر، قطع ارتباط زندانیان داخل بندها، قطع روزنامه و تلویزیون و هرگونه امکان خبرگیری، قطع ملاقات ها و اقدامات امنیتی دیگر همه برای انجام گرفتن بی سر و صدای این جنایت بود. در چنین روزهایی زندانیان با عبور از دالان مرگ در مقابل کمیسیون مرگ قرار می گرفتند و با یکی دوسئوال به میدان اعدام فرستاده می شدند. بسیاری از اعدام شدگان دوران محکومیتی را می گذرانند که دادگاههای رژیم به آنها ابلاغ کرده بود. گروهی حتی محاکمه نشده بودند و عده ای هم در آستانه آزادی از زندان قرار داشتند. با این عمل یکی از سیاهترین رویدادهای تاریخی کشورمان در حکومت جمهوری اسلامی رقم می خورد.

ابعاد این جنایت تا مدت ها به دلایل پنهانکاری دست اندرکاران روشن نبود. رژیم سعی کرد با طرح قتل سلمان رشدی افکار عمومی داخلی و بین المللی را به سمت دیگری سوق دهد. رسانه های غربی با بوق و کرنا در آوردن، فتوای قتل سلمان رشدی همان کاری کردند که حاکمان جمهوری اسلامی در پی آن بود. البته رسانه های غربی میل چندانی به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی نداشتند. سکوت رسانه های غربی در مقابل کشتار هزاران زندانی سیاسی، یک نوع همدلی با جمهوری اسلامی بود. زیرا اکثریت مطلق کسانی که 67 در زندان های رژیم در سال 67 قتل عام شدند، مدافعان سرسخت انقلاب و مبارزان ضد امپریالیستی بودند. هم این کافی بود تا غرب از کشتار آنها ابراز نارضایتی نکند. چونکه با حذف نیروهای مدافع انقلاب، شرایط برای شکست انقلاب و بازگشت به گذشته هموار می شد. چیزی که حوادث سالهای بعد آن را بوضوح نشان داد.

طراحی جنگ عراق با ایران برای به شکست کشاندن آرمان های انقلاب بهمن صورت گرفته بود. طراحان جنگ بر این باور بودند جنگ با بلعیدن امکانات مادی و معنوی کشوری که به تازگی در آن انقلاب شده است و هنوز ارگانهای نظامی و

انتظامی و امنیتی آن قوام لازم را نگرفته اند. می تواند شرایط را برای بازگشت به گذشته فراهم می سازد. اما حضور یکپارچه مردم در دفاع از مرزهای کشور و انقلاب این توطئه را خنثی کرد. ارتش عراق مجبور به عقب نشینی تا پشت مرزهای کشور شد. حامیان جهانی جنگ، شکست را پذیرفته و حاضر به غرامت به ایران انقلابی شدند. اما اصرار به ادامه جنگ توسط مسئولین کشور، جنگ را از حالت تدافعی به یک جنگ تهاجمی و فرسایشی تبدیل کرد. این همان خواستی بود که ضدانقلاب داخلی و جهانی دنبال آن بودند. محصل شش سال ادامه جنگ بیهوده، کاهش توان اقتصادی همراه با انزوای بین المللی، هدر رفتن نیروهای انسانی حامی انقلاب در جبهه ها و بعدها در زندان ها، امکان را برای رشد و دست بالا گرفتن گروهی در رهبری کشور شد که با انقلاب و آرمانهای مردمی آن کینه و دشمنی دیرینه داشتند. نوشیدن "جام زهر" از طرف آیت الله خمینی فضای جامعه را به یک باره ملتهب و حاکمیت را در مقابل سئوال بزرگی از سوی مردم قرار داد. سران رژیم به جای پذیرش اشتباهات خود و مهیا کردن شرایطی که به تفاهم ملی بیانجامد. راه و روش دیگری اتخاذ کردند. وجود هزاران زندانی سیاسی در داخل کشور و صدها هزار نیروی انسانی در خارج از کشور که مجبور به مهاجرت شده بودند و برگشت آنها به جامعه و پیوند آنها با نیروهای هوادار انقلاب، پتانسیل قدرتمندی را بوجود می آورد و می توانست کشور را از فلاکتی که ادامه شش سال جنگ بیهوده به آن دچار کرده بود، نجات دهد. اما کسانی که از فدای انقلاب به دنبال به قدرت رسیدن مطلق بودند و جنگ را "نعمت" می دانستند برای رسیدن به اهداف خود، فرصت را مغتنم شمرده و تمام توان و نیروی خود را برای حذف فیزیکی مدافعین انقلاب و مخالفین خود به کار بردند. قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67 که به درستی "فاجعه ملی" نام گرفت را در این چارچوب می توان ارزیابی کرد و سرآغازی برای یورش همه جانبه به آرمانهای انقلاب بهمن بود که تا امروز هم ادامه دارد. حوادث بعدی مانند برکناری آیت الله منتظری و یارانش و همچنین حذف اطرافیان آیت الله خمینی از صحنه سیاسی کشور، مویذ این نظر است. نتیجه این خیانت بزرگ به انقلاب و مردم، شرایط حساس و شکننده کنونی را بوجود آورده است بحران همه جانبه اقتصادی، انسداد سیاسی و انزوای بین المللی.

**فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.**

**پیشنه وری**



### آغاز سال تحصیلی ...

رژیم جمهوری اسلامی که موجودیتش مدیون همین مبارزات و جانفشای ها است. بدلیل ماهیت قرون وسطایی اش به هر ترفندی متوسل شده است تا بساط روشنگری و عدالت خواهی را از ذهن دانش پژوهان و خانواده فرهنگی کشور پاک کند. یا لا اقل امکان بروز آن را ندهد. اما موفق نشده و موفق هم نخواهد شد. زیرا هر سال که می گذرد به ارتش نیروهایی که خواهان شکوفایی علم و دانش و رشد و ترقی کشور هستند، افزوده می شود. مبارزات بین نو و کهنه در تمام عرصه ها بخصوص در میدان

علم و دانش بالا می گیرد. ناکارآمدی رژیم در اداره امور آموزش و پرورش هرچه بیشتر بر همگان آشکار و بر ملا می شود. لذا عرصه بر مسئولین و منسوبین اداره مراکز آموزشی بیش از پیش تنگتر می شود. گسترش مبارزات دانشجویی در سالهای اخیر و پیوند آن با مبارزات اجتماعی مردم بر علیه دولت حاکم، به این مبارزات ابعاد دیگری می بخشد. ترس و هراس رژیم از گسترش مبارزات، باعث گردید تا دیوانه وار هر حرکت اعتراضی سرکوب کند. یورش آشکار و بی مهابای نیروهای امنیتی به مراکز آموزشی از جمله به خوابگاه دانشجویان که به کشته و زخمی شدن بسیاری از دانشجویان منجر شد و اقداماتی از این قبیل، ضعف آشکار رژیم را بخوبی نشان داد.

سال تحصیلی جدید در حالی شروع می شود که کشور در شرایط بحرانی همه جانبه به سر می برد. همین مسئله باعث شده تا متولیان امور فرهنگی و آموزشی رژیم، گزینه کنترل بیشتر مراکز آموزشی را در دستور کار قرار دهند. حذف بسیاری از علوم اجتماعی که به زعم آنها مارکسیستی است و تغییر در کتابهای درسی دیگر رشته ها (در 290 مورد)، اقدام برای جنسیتی کردن دانشگاهها و کنترل بیشتر پوشش دانش آموزان و دانشجویان از زمره این اقدامات است. این اقدامات واپسگرایانه هیچ سنخیتی با خواست و اراده فرزندان این کشور ندارد. حتی با آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است در تضاد است. در نتیجه باعث نارضایتی بخش بزرگتری از مردم، بویژه دانش پژوهان و کادر آموزشی کشور می شود. و در عمل به پیشرفت و رشد علم و دانش لطمه جدی وارد می کند. و هیچ مشکلی هم از دوش رژیم بر نمی دارد.

تجربه نشان داده است که دست اندرکاران رژیم به جای حل مشکلات و تن دادن به خواست ها و راه حل هایی که اساتید، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان و دیگر دلسوزان کشور برای برون رفت از شرایط بحرانی کشور ارائه داده اند. راه سرکوب را پیش گرفته اند. و با تشدید فضای امنیتی و کنترل حوزه های علم و فرهنگ سعی کرده اند، از هر گونه انتقاد و اعتراض جلو گیری کنند. در نتیجه محیط آموزشی کشور به جای مباحثه و مناظره های علمی، تبدیل شده است به مجادله بین حامیان علم و دانش و عاملان کنترل و سرکوب. در این سالها کم نبودند اساتید، معلمان، دانشجویان و دانش آموزانی که بر اثر انتقاد از وضعیت موجود یا راهی زندان و زیر شکنجه قرار گرفته اند و یا از کار و درس اخراج شده اند. در عمل فضای آموزشی کشور به جای نقادی و فراگیری به میدان نبرد تبدیل شده است.

یکی دیگر از خواسته های بخش بزرگی از ساکنان کشور استفاده از زبان مادری در آموزش و پرورش است. که تا کنون لاینحل مانده است. ایران کشوری است کثیرالمله که خلقهایی با زبان و آداب و فرهنگ متفاوت در آن زندگی می کنند. فراگیری دانش و علم برای هر خلق و قومی به زبان مادری از ابتدایی ترین خواسته های انسانی است. خلقهای ایران از آن محروم هستند. رژیم جمهوری اسلامی با تبعیت از رژیم پهلوی پدر و پسر ابتدایی ترین حقوق دیگر خلقهای ساکن کشور را که همانا استفاده از زبان مادری در آموزش و پرورش است نا دیده میگیرد. تئورسین های رژیم شاهنشاهی و در ادامه آن جمهوری اسلامی چنین القا می کنند که استفاده از زبان مشترک برای همه خلقها به رشد دانش و علم کمک می کند. در حالیکه این نظر نه علمی است و نه انسانی. این حکومت ها هستند که برای اعمال سلطه خود بر دیگر خلقها، این تئوری را ساخته و پرداخته اند. دولت خود مختار فرقه دمکرات آذربایجان در عمر کوتاه یک ساله خود (1324 - 1325) با استفاده از کتب درسی به زبان مادری در مدارس ابتدایی نتایج مطلوب آن را مشاهده کرد. این تجربه دست ردی بود بر سینه کسانی که مروج تئوری تدریس به زبان مشترک برای همه خلقهای ساکن ایران هستند.

**این حق کودکان آذربایجانی است که به زبان مادری خود تحصیل کنند.**

## به یاد میرزا حسن تبریزی بنیانگذار آموزش نوین در ایران



آشنایی کامل به اسلوب و طرز تعلیم الفبا به روش جدید، نخست به قفقاز که اهالی آنجا به مناسبت دیدن مدارس روس در استقبال از فرهنگ ایرانی، مستعدتر و مشتاق تر بودند رفت و به کمک حاج آخوند برادر ناتنی اش در سال ۱۳۰۱ ه.ق. نخستین مدرسه ی ایرانی به سبک جدید برای مسلمان زادگان قفقاز تاسیس کرد و با اصول ( الفبای صوتی ) که از اختراعات خودش بود، شروع به تدریس نمود و کتاب وطن دیلی (زبان وطنی) را به ترکی با اصول خویشتن، طبع و با اجرای این روش، موفق شد در ظرف ۶۰ ساعت نو آموزان را خواندن و نوشتن بیاموزد .

ناصرالدین شاه، پس باز گشت از سفر دومش از اروپا در دیدار از مدرسه ی رشدیه منطقه قفقاز از میرزا حسن خواست تا برای تاسیس مدرسه ی ابتدایی به ایران بازگردد. اما متحجرین به شاه تفهیم می کنند که او می خواهد با تاسیس دبستان جدید، قانون اروپایی را در ایران رواج دهد که برای سلطنت، خطرناک خواهد بود و به این ترتیب، شاه را وادار می کنند که از حمایت او چشم بپوشد. بدین ترتیب شاه پس از توقف در نجوان، به رئیس چاپارخانه دستور می دهد که به بهانه ای مانع حرکت رشدیه به تهران گردد. رئیس چاپارخانه نیز به بهانه ی اینکه کالسکه ی حامل او اسب ندارد و باید تا آوردن اسب از چاپارخانه دیگر، در آنجا بماند، او را توقیف می کند. تا اینکه پس از چندی با وساطت دوستان و طرفداران خود، اجازه می یابد به زادگاه خود، تبریز باز می گردد.

رشدیه، پس از ورود به ایران و دیدار خانواده، نخست عده ای از اقوام با سواد خود را گرد آورد و طرز تدریس اسلوب جدید خود را به آنان آموخت و اولین دبستان را در سال ۱۳۰۵ ه.ق. در محله ی ششگلان در مسجد مصباح الملک تاسیس نمود . امتحانات اولین مدرسه در آخر سال در حضور علما و اعیان و بزرگان تبریز با شکوه خاصی برگزار شد و موجب تعجب و تشکر آنها گردید . و اشتیاق مردم به با سواد شدن کودکان شان آن هم به این سهولت، باعث گرمی بازار مدرسه شد . اما مکتب داران که دکان خود را کساد دیدند و پیشرفت مدرسه ی جدید را مخالف مصالح خود دانستند، به جنب و جوش افتاده و رئیس السادات یکی از علمای بی علم را وادار نمودند، رشدیه را تکفیر و فتوای انهدام مدرسه ی جدید را صادر کند بدین ترتیب اجامر و اوباش که همیشه منتظر فرصت هستند با چوب و چماق به خدمت شاگردان دبستان و معلمین رسیدند رشدیه نیز شبانه به مشهد فرار کرد. پس از شش ماه دوباره به تبریز بازگشت و دومین مدرسه را در محله

در تاریخ معاصر ایران هر تحول اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و فرهنگی که رخ داده است، نقش تعیین کننده زنان و مردان آذربایجانی در آن، غیر قابل انکار است. از جمله در نهضت فرهنگی دهه های اخیر کشور، آذربایجانی ها نقش بسزایی داشته اند. از آن جمله می توان به نقش و اثر گذاری میرزا حسن تبریزی اشاره کرد. نام میرزا حسن تبریزی مشهور به **رشدیه** به عنوان پیشگام و بنیانگذار آموزش جدید کشور به ثبت رسیده است.

میرزا حسن تبریزی که بعدها به رشدیه اشتهار یافت . فرزند **ملا مهدی** از علمای بنام تبریز بود که در سال ۱۲۶۷ ه.ق. در تبریز چشم به جهان گشود .

او تحصیلات مقدماتی را نزد پدر دانشمند خود فرا گرفت و بر اثر استعداد و هوش و حافظه ی شگفت انگیزی که داشت، در اندک زمانی یکی از علمای تبریز به شمار می رفت . چنان که در ۲۲ سالگی امام جماعت یکی از مساجد تبریز بود .

در آن روزها، سه روزنامه ی فارسی زبان در خارج از ایران چاپ می شد: **المتمین** در کلکته، **اختر و ثریا** در اسلامبول . هر سه ی این روزنامه ها به تبریز می رسید . رشدیه به خواندن این روزنامه ها بسیار شائق بود و آنها را مکرر می خواند. از روزنامه ی **ثریا**، استفاده ی بیشتری می کرد . چنان که در **کفایه التعلیم** ( کتاب درسی مدارس ) بعدها نوشته بود : روزنامه ی **ثریا** بسی تاریکی ها را روشن کرد.

در همان روزها، در یکی از شماره های **ثریا** نوشته بود: در اروپا از هر هزار نفر، یک نفر بی سواد است و در ایران از هر هزار نفر، یک نفر با سواد . و این از بدی اصول تعلیم است.

مقاله ی مزبور، تاثیر عمیقی در روحیه ی رشدیه گذاشت و انقلابی در افکار او پدید آورد . به طوری که یکباره از تصمیمی که پدرش برای ادامه ی تحصیل او گرفته بود، منصرف شد.

او از مسافرت به نجف، منصرف و به خیال افتاد که به استامبول یا مصر یا بیروت که انگلیسی ها و فرانسوی ها در این دو شهر اخیر دارالمعلمین باز کرده بودند، برود و مقدمات رسیدن به آرزوی دیرینه اش را که اصلاح اصول تعلیم و تربیت بود، فراهم سازد.

بالاخره، پدر، او را روانه ی بیروت نمود . رشدیه، به نام عزیمت به نجف از تبریز، بیرون آمده، راه بیروت پیش گرفت . رفت و به دیار مقصود رسید.

مدت دو سال در دارالمعلمین بیروت که بوسیله ی فرانسویان، تاسیس یافته بود و شهرت جهانی داشت، به تحصیل علوم جدید پرداخت و به خوبی به اشکالات طرز تدریس، آشنایی پیدا کرد و سپس برای تکمیل مطالعات خود در این رشته به استامبول پایتخت امپراتوری عثمانی و مصر، مسافرت کرد و در روش تدریس در مدارس رشدیه و اعدادیه ی آنجا مطالعاتی نموده، اصول تدریس آنجا را هم مثل ایران، معشوش دید.

در استانبول به طرح نقشه هایی برای تعلیم تربیت اطفال و نو آموزان پرداخته و اقدام به رفع مشکلات تدریس در زبان فارسی و اختراع الفبای صوتی در این زبان پرداخت و پس از

حتی چند تن از دانش‌آموزان نیز در این واقعه کشته شدند. جالب اینجا بود که در هنگام تخریب یکی از این مدارس وی می‌خندید و می‌گفت: «این جاهلان نمی‌دانند که با این اعمال نمی‌توانند جلو سیل بنیاد کن علم را بگیرند. یقین دارم که از هر آجر این مدرسه، خود مدرسه دیگری بنا خواهد شد. من آن روز را اگر زنده باشم، حتماً خواهم دید».

وی در سن ۹۷ سالگی در شهر قم در گذشت. نیما یوشیج شاعر پر آوازه کشور در باره بزرگانی همچون حسن رشدیه چنین می‌سراید:

یاد بعضی نفرات، روشنم می‌دارد

اعتصام، یوسف

حسن رشدیه

قوتم می‌بخشد

راه می‌اندازد، و اجاق کهن سرد سرایم

گرم می‌آید از گرمی عالی دمشان

یاد بعضی نفرات

رزق روحم شده است. وقت هر دلتنگی

سویشان دارم دست

جراتم می‌بخشد. روشنم می‌دارد...

ی بازار تاسیس کرد. اما باز هم دشمنان دانش و نو آوری بیکار ننشستند. دومین مدرسه هم مورد هجوم قرار گرفت.

مدرسه ی سوم را در محله ی چرنداب تبریز تاسیس نمود. این بار، طلبه های علوم دینی مدرسه ی صادقیه به تحریک مکتب داران جاهل و کهنه پرست که منافع نامشروع خود را در خطر می‌دیدند به مدرسه حمله کردند و به غارت پرداخته و رشدیه را تهدید به قتل نمودند.

با این همه چهارمین مدرسه را در محله ی نوبر تبریز، برای کودکان تهیدست بنیان گذاشت. که البته " شمار شاگردان به ۳۵۷ و شمار معلمان به ۱۲ نفر رسید. این بار مکتب داران به ملا مهدی (پدر رشدیه) متوسل شدند و اولتیماتوم دادند. ملا مهدی از میرزا حسن خواست به مشهد برود و او ناچار تن داد.

بعد از چندی، باز به تبریز برگشت و پنجمین مدرسه را در محله ی بازار دائر نمود.

باز هم مدرسه مورد هجوم واقع شد. دانش آموزان مجروح شدند و یکی از آنان به شهادت رسید. باز هم رشدیه به مشهد گریخت.

رشدیه در مشهد هم آرام نگرفت. در آنجا نیز مدرسه ای تاسیس کرد اما آنجا نیز با هجوم کهنه پرستان مواجه شد. مدرسه را چپاول و دست اش را نیز شکستند.

ششمین مدرسه را در لیلی آباد دایر نمود. این مدرسه به علت اعتقاد مردم به صداقت و پایداری رشدیه و دیدن نتایج آموزش های او سه سال دوام یافت. چندی بعد کلاسی برای بزرگ سالان نیز باز کرد که در مدت ۹۰ ساعت خواندن و نوشتن را به آنان آموخت. این بار، مخالفان او وقاحت را به حدی رساندند که به خود اجازه دادند به او سوء قصد کنند و با شلیک تیری به پای او مجروح ساختند با مجروح شدن او مدرسه هم بسته شد.

هنگامی که امین الدوله به عنوان والی آذربایجان، انتخاب شد، رشدیه را به تبریز دعوت کرد و درباره ی مدارس جدید با او صحبت کرد. او دبستان باشکوهی را در محله ی ششگلان تبریز ساخت که هشتمین مدرسه ی او بود. به سبب حمایت های امین الدوله، مخالفین کاری از پیش نبردند اما بعد از رفتن رشدیه به تهران، مدرسه به خاطر وضعیت مالی، منحل شد. اما هیچ کدام از معلمان آن بیکار ننشستند و هر کدام در گوشه ای به تعلیم و تربیت مشغول شدند.

وقتی امین الدوله در سال ۱۲۷۶ به تهران آمد، میرزا حسن خان رشدیه نیز به پشته‌خانه او به تهران آمده و مدارسی را به نام مدارس رشدیه در تهران بنیانگذاری کرد. اما بعد از عزل امین الدوله و قدرت یافتن امین السلطان مشکلات زیادی را متحمل شد. بزرگان و اعیان از ترس اینکه مبدا به مخالفت با اتابک متهم شوند فرزندان خود را از مدرسه بیرون آوردند و مدرسه تعطیل شد.

بعدها شایعه شد که رشدیه ضد امام زمان و اهل بیت است و اخیراً (( بابی )) شده است. پس از آن رشدیه به قم رفت و تا آخر عمر در این شهر سکونت داشت. در همان سال ورود مدرسه ای تاسیس کرد و در آن به تدریس مشغول شد.

وی سرانجام تکفیر شد و فتوای انهدام مدارس جدید صادر شد. به دنبال آن عده‌ای به مدارس جدید حمله کردند که و شروع به تخریب اموال مدرسه کردند، دانش‌آموزان را زخمی کردند و

تاریخ گذشته و حال ملل ساکن ایران همچنین پیدایش جریانهای مترقی در جهان طلب می‌کند که حاکمیت های دمکراسی سیاسی را نهادینه کنند و زمینه مشارکت همه ملل را در حیات سیاسی کشورشان فراهم آورند. از همین روست که امروز تشکیل دولت فدرال در ایران به یک مسئله مبرم روز مبدل شده است.

از کارپایه فرقه دمکرات آذربایجان

## ضرورت تاریخی

## قدرت نمایی آمریکا در جهان یک قطبی

پانصد سال است که غرب در آسیا و آفریقا قدرت نمایی می کند. پانصد سال است که از جانب کشورهای غربی ثروت بیکران آسیا و آفریقا غارت میشود. بیش از پانصد سال (1942) قبل قاره آمریکا کشف و به مستعمره انگلیس و فرانسه در آمد. دویست سال قبل آمریکای شمالی استعمارگران انگلیسی را بیرون راند و با به زیر سلطه در آوردن نیمه غربی، خود به یک کشور استعمارگر مبدل شد. و ثروت طبیعی و نیروی انسانی این منطقه را به خدمت گرفت. اگرچه سالهای بعد قسمت اعظم این کشورها استقلال سیاسی خود را بدست آوردند. اما به استقلال کامل اقتصادی نایل نیامدند.

حضور اردوگاه شرق در نیمه دوم قرن ۲۰ باعث شد تا سیستم استعماری غرب فرو ریزد. در این ارتباط بسیاری از کشورهای جهان از زیر سلطه استعمار بیرون آمدند و استقلال خود را جشن گرفتند. با این همه، همه آنها نتوانستند از وابستگی اقتصادی رهایی یابند. بعد از تخریب اردوگاه شرق و یک قطبی شدن جهان، حلقه وابستگی به دور این کشورها تنگتر شد. مبارزه خونینی نیز بر علیه کشورهایی که توانسته بودند طی سالهای قبل استقلال کامل بدست آورند، آغاز گردید. آمریکا و همپیمانان غربی اش سیاست «نوینی» در قبال کشورهای خاورمیانه پیش گرفتند. آنها خواهان «خاورمیانه بزرگی» شدند که ضمن ظاهری دمکراتیک، متحد و در چارچوب سیاست های جهانی آمریکا و غرب باشند. برای همین منظور سرکوب تمام کشورهای که زمانی مواضع ضد امپریالیستی داشته اند، در دستور کار قرار گرفت. تعدادی از این کشورها با تجاوز مستقیم نیروهای نظامی کشورهای استعمارگر به خاک و خون کشیده شدند. آخرین پایگاه از این کشورها، کشور سوریه است که جنگ خونینی در آن جاری است. و تا به حال تعداد بیشماری قربانی گرفت و ویرانی های زیادی به جا گذاشته است.

تاریخ تکرار میشود. در حالیکه استعمار کهن بعد از پانصد سال از هم فرو پاشیده است. آمریکا میخواهد استعمار نوینی را در جهان احیاء کند. تا از این طریق به غارت ثروت های طبیعی و نیروی انسانی این کشورها ادامه دهد. برآستی جهان به عقب بر خواهد گشت و دوباره زیر سلطه قدرتمندترین کشور ماورای بحار قرار خواهد گرفت؟ با تحلیل اوضاع جهان و توازن قوا در دنیا میتوان به این نتیجه رسید که آمریکا تنها کشور استعمارگری است که قصد دارد استعمار نو را با اعمال قدرت بر جهانیان تحمیل کند. پس از سوریه، ایران یگانه کشوری است در منطقه که در حال تقابل با آمریکا است. آیا ایران می تواند در مقابل تحریمهای آمریکا و غرب و حملات نظامی احتمالی آنها از خود پایداری نشان دهد؟ آنچه مسلم است خلقهای ایران در طول تاریخ از امپریالیسم آمریکا و متحدانش زیان های فراوانی دیده اند. و با سیاست های نوین آنها تحت هر نام و رنگ ولعابی باشد، آشنایی دارند. از سویی دیگر تاریخ نشان داده است مردم ایران هر گاه احساس کرده اند که امنیت و تمامیت ارضی کشورشان در خطر است، جدا از فضای حاکم بر کشور، آرام نگرفته و به مبارزه بر علیه متجاوزان بر خاسته اند.

از سوی دیگر نباید نادیده گرفت که حاکمان کشور با سیاست تمامیت خواهی و افراطی خود، کشور را به لبه پرتگاه برده اند. آنها آگاهانه و یا از سر نادانی در خدمت سیاست های استعماری غرب قرار گرفته اند. این نوع سیاست نمی تواند تا انتها ادامه پیدا کند زیرا کشور را به نابودی دشمنان کشور را امیدوارتر می کند. در شرایط حساس کنونی تنها راه نجات کشور تکیه بر اراده توده های مردم است. در این ارتباط وظیفه سنگینی بر دوش تمام نیروهای ترقیخواه و میهن دوست است تا به اشکال ممکن حاکمان را وادار به پذیرش واقعیت و حساسیت لحظه نمایند. همه میدانند که با ورود نیروی بیمرگ توده ها در عرصه سیاسی، هر بحران و شرایط دشواری را می توان پشت سر گذاشت. راه دیگری وجود ندارد. ممکن است مردم ایران بر علیه دشمنان خارجی تا آخرین نفس بجنگند و تسلیم نشوند. اما این شرایط برای حاکمانی که به اراده مردم تسلیم نشوند، نیز امنیت ایجاد نخواهد کرد.

در تاریخ مبارزات آزادیخواهی مردم آذربایجان، 12 شهریورماه 1324 با خط زرین ثبت شده است. در چنین روزی بنا بر ضرورت تاریخی فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل گردید. پیشه وری درباره ضرورت تشکیل این سازمان ملی چنین می گوید: "جنگ جهانی دوم به پایان رسیده است. متفقین از ایران خارج میشوند. قدرت حکومتی همچنان در دست ارتجاع باقی مانده است. در نتیجه آزادیهای دمکراتیک سرکوب میشوند. تهران جلوی تغییرات اجتماعی را با سرسخت ترین شیوه میگیرد. این تنها آذربایجان است که میتواند در برابر ارتجاع بایستد و از آزادیهای دمکراتیک دفاع نماید". بدین طریق آذربایجان به پا خاست، مردم مسلح شدند و حکومت ملی خود را بوجود آوردند. فرقه دمکرات آذربایجان در سازماندهی مردم و تشکل آنان نقش به سزائی ایفا نمود. بعد از انقلاب مشروطه و قیام خیابانی، مردم آذربایجان تحت رهبری سید جعفر پیشه وری موفق شدند برای سومین بار حکومت را بدست بگیرند و اصلاحات عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه بعمل آورند. اما نتوانستند مبارزه آزادیخواهی را در سراسر ایران گسترش دهند و به حاکمیت ارتجاعی پایان بخشند. علت عدم گسترش نهضت آزادیخواهی آذربایجان به سراسر ایران جنبه عینی داشت. پایتخت و جنوب کشور تحت تسلط نیروهای اشغالگر آمریکا و انگلیس قرار داشت. بنابراین ارتجاع نه تنها این امکان را داشت تا موقعیت خود را در این مناطق حفظ و گسترش دهد، بلکه خود را برای سرکوب نهضت آزادیخواهی آذربایجان نیز آماده نمود. اما مردم آذربایجان علیرغم تمام مشکلات و توطئه هایی که علیه نهضت آنها صورت می گرفت، توانستند یک سال حکومت ملی را حفظ و مسبب اقدامات شایانی در جهت آزادیها و رفاه عامه شوند.

در تاریخ یکصد سال گذشته ایران، آذربایجان پرچمدار مبارزه آزادیخواهی بوده است. نهضت ۲۱ آذر ادامه دهنده همین راه بود. بنابراین هم ارتجاع داخلی و هم ارتجاع جهانی از گسترش نهضت آزادیخواهی آذربایجان به سراسر ایران در هراس بودند. اصلاحات عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که توسط حکومت ملی آذربایجان صورت می گرفت علت این هراس را تشکیل میداد. آنها میدانستند که مردم ایران تشنه تغییرات بنیادین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جامعه هستند و در این راه سالیان طولانی مبارزه کرده اند. نهضت آزادیخواهی مردم آذربایجان می توانست موتور محرکه چنین مبارزاتی را تشکیل دهد. به همین دلیل ارتجاع تمام نیروی خود را علیه حکومت خود مختار آذربایجان متمرکز نمود. به سرکوب خونین آن مبادرت کرد.

بیش از نیم قرن از این حادثه تاریخی میگذرد. حوادث پس از سرکوب نهضت ملی آذربایجان نشان میدهد که پرچم مبارزات آزادیخواهی مردم آذربایجان از نسلی به نسل دیگری سپرده می شود. مبارزه همچنان ادامه دارد. در این مبارزه شکی نیست که پیروزی از آن مردم آذربایجان و دیگر خلقهای ایران است.



## گرد همائی کشورهای غیر متعهد

## در تقابل با جهان یک قطبی

چند روز پیش تهران مهماندار سران کشورهای غیر متعهد بود. ارزیابی های گوناگونی از این گردهمایی ارایه شد. رسانه های غربی کوشیدند این اجلاس را بی اهمیت و غیر ضروری ارزیابی کنند. جمهوری اسلامی تشکیل نوبتی این اجلاس در تهران را ناشی از سیاستهای درست جهانی خود تبلیغ کرد. اما واقعیت چیست؟

در سال ۱۹۶۱ در اولین نشست که با حضور مارشال تیتو رهبر یوگسلاوی، قوام

نکرومه رهبر غنا، جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر، جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند و احمد سوکارنو رهبر استقلال اندونزی در شهر بلگراد کشور یوگسلاوی تشکیل شده بود، موجودیت جنبش عدم تعهد طی کنفرانسی اعلام گردید. گفته می شود ایده چنین تشکیلاتی به سالهای قبل از این اجلاس بر می گردد و ابتدا دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت ایران آن را مطرح کرده است. پس از آن است که در سال ۱۹۵۵ در شهر باندوگ اندونزی جواهر نعل نهرو، جمال عبدالناصر و احمد سوکارنو رهبران وقت هند، مصر و اندونزی به ضرورت تشکیل چنین سازمانی تاکید می کنند.

در شرایطی که جنگ سرد بین کشورهای بلوک شرق و غرب به اوج خود رسیده بود، رهبران آن گروه از کشورهایی که با هیچیک از این دو اردوگاه هم پیمان نبودند را به این فکر می اندازد تا برای تامین و تحکیم صلح در جهان بعنوان یک نیروی سوم تشکیلاتی را ایجاد کنند. بدین طریق جنبش عدم تعهد شکل می گیرد. این جنبش از سوی بلوک شرق مورد استقبال قرار می گیرد. اما بلوک غرب با آن با بی اعتنایی برخورد می کند. باید یاد آوری کرد که آن زمان دو کشور در جهان مسلح به سلاحهای کشتار جمعی بودند. که همین مسئله نگرانی عمیقی در میان کشورهای جهان بوجود آورده بود. بخصوص که آمریکا برای اعمال هژمونی خود بر جهان، از این سلاح مرگبار در شهرهای هیروشیما و ناگازکی ژاپن استفاده کرد. و برای مقابله با جنبش های رهایی بخش و به زانو در آوردن کشورهای سوسیالیستی و جلوگیری از رشد کمونیسم پیمان نظامی ناتو را سازماندهی کرده بود. البته چند سال بعد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز برای دفاع از موجودیت خود، پیمان ورشو را تشکیل دادند. در هر حال این صف آرای خطر بالقوه ای بود که جهان را تهدید میکرد. در چنین شرایط حساس کشورهای که به هیچ یک از این پیمان ها وابستگی نداشتند و به اصطلاح جهان سوم خوانده می شدند، سازمان فراگیر کشورهای غیر متعهد را بوجود آوردند و نقش تعیین کننده ای در حفظ صلح جهانی ایفا کردند. از آن زمان سالها گذشته است. اردوگاه شرق و پیمان ورشو دیگر وجود ندارد. اردوگاه غرب سراسر جهان را بشکلی از اشکال زیر سلطه خود در آورده است. پیمان نظامی ناتو بعنوان بازوی سرکوب انحصارات بین المللی یکه تازی میکند. کشورهای سرمایه داری از جمله آمریکا در بحران عمیق اقتصادی به سر می برند. تأثیر این بحران در سراسر جهان سایه انداخته است. در چنین شرایطی گردهمایی کشورهای غیر متعهد و تأثیر نقش آنها در سیاست جهانی به یک ضرورت تاریخی مبدل شده است. این کشورها میتوانند با هماهنگی بیشتر در مقابل سیاست های تجاوزگرانه و سلطه گری کشورهای امپریالیستی باشند. تشکیل اجلاس کشورهای عدم تعهد در ایران، آنهم در شرایط خاص کنونی که آمریکا در منطقه خاورمیانه فعالتر شده است، اهمیت ویژه دارد. کشورهای غیر متعهد

میتوانند توطئه آمریکا را در منطقه خنثی و صلح و آرامش را در منطقه استحکام بخشند.

پس از سرنگونی حکومتهای دیکتاتوری در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا زمینه مناسبی برای همکاری و تعامل این کشورها با کشورهای جهان، از جمله با کشورهای غربی فراهم شده است. پس از اعتراضات گسترده مردمی در تونس و مصر و خلع حاکمان دیکتاتور، شرایط برای دمکراتیزه شدن این کشورها بوجود آمده است. بازگشت حکومت های فردی در این کشورها غیر ممکن شده است. مردم حاضر نیستند مثل گذشته نظاره گر اتفاقاتی باشند که در کشورشان رخ میدهد. تشکیل احزاب و جمعیت ها و گرد همائی ها و اعتراضات خیابانی علیرغم میل حاکمان جدید در این کشورها صورت میگیرد. شرکت وسیع مردم در میدان سیاست راه را برای دمکراتیزه کردن جامعه هموار می سازد و در عین حال برای تغییرات اجتماعی شرایط مساعدی بوجود می آورد. آزادیهای سیاسی زمانی سرکوب میشوند که مردم از صحنه سیاست کشور دور باشند. به همین خاطر دولت های خود کامه از همه امکانات برای دور نگه داشتن مردم از سیاست استفاده می کنند. در اینجاست که دولت های مستبد و خودکامه برای حفظ موقعیت خود به دامان قدرت های بزرگ پناه می برند. حکومتهای دست نشانده در ازای حمایت هایی که می شوند، ثروت بیکران کشورهای خود را در اختیار انحصارات کشورهای امپریالیستی قرار میدهند. بدین طریق انحصارات بین المللی مجبور نیستند برای غارت و تثبیت موقعیت اقتصادی و سیاسی خود در کشورهای جهان سوم، مانند گذشته اعمال زور نمایند. بدین وسیله سالیان درازی است که ثروت بی حساب کشورهای جهان سوم به غارت می رود. تحویل مواد خام در ازای کالاهای تولید شده با چند برابر قیمت، تقسیم کاری است که بین کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای جهان سوم صورت گرفته است. با کشورهایی که از این قانون پیروی نکنند بعنوان کشورهای متمدن برخورد می شود. بدین ترتیب کشورهای صنعتی بدون مقاومت و یا بدون اعمال زور درغارت دیگر کشورهای جهان آزادانه فعالیت میکنند و نام آن را دمکراسی و حقوق بشر گذاشته اند. گرد همائی کشورهای غیر متعهد در تهران نشان داد که برای همکاری این کشورها شرایط مناسبی بوجود آمده است. گرچه بسیاری از کشورهای شرکت کننده در اجلاس تهران در حرف غیر متعهدند و در عمل وابسته به کشورهای بزرگ صنعتی هستند. اما صرف حضور آنها در اجلاس غیر متعهدها را، می توان ناشی ازخواست و اراده مردم این کشورها ارزیابی کرد. زیرا قدر قدرت بودن کشورهای امپریالیستی به معنای رضایت توده های مردم نیست. جامعه بشری همیشه در آرزوی رهایی از ظلم، استبداد و بی عدالتی بوده است. انسانها شایسته آنند که در محیط آرام و عدل زندگی کنند. و در این راه هم مبارزه می کنند. برای اولین بار در قرن بیستم، بخشی از مردم کره زمین، زندگی عادلانه را تجربه کردند. گرچه عمر آن کوتاه بود اما برای جامعه بشری بخصوص برای زحمتکشان جهان تجربه تاریخی بزرگی بود که نشان داد بزرگترین امپراطورهای جهان در مقابل اراده توده ها شکست پذیرند و ایجاد جامعه ای عادلانه قابل دسترسی است. گردهمایی کشورهای غیر متعهد با تمام نقاط ضعف و نارسایی هایی که دارد. ناشی از ضرورت تاریخی و اراده مردم می باشد و گام مهمی در مقابل جهان یک قطبی است.

### تغییر ساختار نظام یا تسلیم به خواست توده ها

این روزها همه جا صحبت از گذار است. حتی گروههای رقیب در حاکمیت هم وجود نا بسامانی های گسترده را انکار نمی کنند. تغییر در وضع موجود اجتناب ناپذیر شده است. اما بر سر اینکه ماهیت این بحران فراگیر چیست و راه برون رفت از آن چگونه باید باشد، هر دار و دسته حکومتی بنا بر موقعیت اش در سرای قدرت و میزان سهم بری از بیت المال، تعبیر و راه حل های گوناگون ارائه می کند. گاهی در صورت بندی مسائل از جمله کوشش زیادی می شود تا جانب اقتصادی بحران عمده شود. جمعی از اصول گرایان مشکل اصلی را احمدی نژاد و سیاستهای اجرایی اش عنوان کرده اند. دسته ای هم البته علت را در دشمنی استکبار با رژیم ولایت فقیه و تحریم های جهانی بسته اند. با همه این تمهیدات، خرابی اوضاع و احوال و صف بندی نیروها بگونه ای است که دیگر تقلیل بحران سیاسی - اجتماعی جاری به شماری مسائل کارشناسانه - اقتصادی و مدیریتی - اداری، نا ممکن شده است. تا جایی که گروه بندی های درونی رژیم بموازات تسویه حسابهای درون گروهی، ناگزیر از طرح نقشه و پروژه های سیاسی شده اند. در ماههای اخیر حضور پررنگ هاشمی رفسنجانی و موضع گیری های پرحاشیه اش به مرزبندی قطعی تری میان بخشی از اصول گرایان با منسوبان بیت رهبری انجامیده است. در حالی که رئیس شورای تشخیص مصلحت نظام، گذار از برهه حساس کنونی را مشروط به عمل درست و مدبرانه کرده و تنش زدایی و تلطیف روابط با دنیا را مبنای آن دانسته است، علی سعیدی نماینده ولی فقیه در سپاه می گوید: شرایط حساسی است. در دقیقه 90 به سر می بریم. ما در آستانه فتح خیمه معاویه هستیم.

این سخن ها اشاره به حوادثی است که در جنگ صفین میان علی با معاویه رخ داد و طی آن در آستانه فتح خیمه معاویه، فشار برخی از یاران علی وی را مجبور به سازش با معاویه کرد. شبیه سازی علی سعیدی اشاره به کسانی است که می کوشند رهبر جمهوری اسلامی را به اتخاذ موضعی ملایم تر وادارند و یا باصطلاح جام زهر شکست سیاست هایش را به خوردش بدهند. در همین حال سخنانی که آقای خامنه ای در روزهای اخیر، بمناسبت های مختلف برزبان آورده است بیشتر در همدلی با کسانی است که در دقیقه 90 بسر می برند. ایشان در بیان و توضیح سیاست های استراتژیک رژیم در شرایط کنونی با طرح دوباره اقتصاد مقاومتی، احتمال بهبود روابط با دنیا را به زمانی نا معلوم حواله کرده است.

گفته می شود بیانات تند و تیز رهبر جمهوری اسلامی که هیچ تناسبی با واقعتهای جاری ندارد، نوعی جوسازی است برای توجیه پذیر کردن تسلیم. نامه چهار عضو پیشین کابینه احمدی نژاد به رهبر و تقاضای سلب اختیارات اجرایی از رئیس جمهور نشان میدهد که دیگر جایی برای هل من مبارز طلبیدن باقی نمانده است. و خود تاکید روشنی است بر آغاز روند فروپاشی همه جانبه رژیم. شاید شکستن کاسه و کوزه بر سر احمدی نژاد، راه گریزی برای رهبر باشد.

هم چنین در برخی محافل سیاسی اظهارات اخیر ولی فقیه پس از ناکامی مذاکرات پنهانی نمایندگانش با آمریکایی ها، شاخ

وشانه کشیدن برای باز گرداندن رقیب بر سر میز مذاکره ارزیابی شده است.

صرف نظر از اینکه گفتار و کردار رهبری چقدر بر پایه ملاحظات پیش گفته باشد، تحولات سیاسی در جریان، بیش از پیش به چگونگی تناسب قوا وابسته شده است. بعبارت دیگر سران حاکم در رفتار خویش نسبت به مردم و چاره جویی هایشان برای خروج از بن بست موجود، قبل از هر چیز حفظ موقعیت برتر در قدرت را مد نظر دارند. شاهد این مدعا علنی شدن دیگر باره بحث هایی است که از چند سال پیش در نهانخانه رژیم جریان داشته است.

در اوایل مرداد، درست در حیط و بیص مذاکرات هسته ای، تحریم ها، گرانی، بیکاری و درگیری های درون حکومتی، جمعی از نمایندگان مجلس برای بررسی تغییر نظام ریاستی به پارلمانی فراکسیونی تشکیل دادند.

پیش از این در مهر ماه سال 90، خامنه ای در کرمانشاه، تغییر ساختار نظام را محتمل اعلام کرده بود. ایشان در توضیح این مهم در جایی دیگر گفته است: در این دوران حساس شکل گیری نظام های نو در منطقه، اوضاع کلی نظام جمهوری اسلامی یکی از عوامل تاثیر گذاری است که می تواند در حال و آینده منطقه نقش مهمی ایفا کند و بنا بر این باز خوانی و تامل در شاکله کلی نظام اسلامی اهمیت مضاعفی یافته است.

البته آنچه آقای خامنه ای باز خوانی و تامل در شاکله کلی نظام می نامد، در واقع باز گویی و شرح چند باره ماجرای است که پیشینه اش به اندازه عمر جمهوری اسلامی است.

هنوز قانون اساسی در مجلس خبرگان در دست بررسی و تدوین بود که حسن آیت به نمایندگی از مظهر بقای خواهان «سلطنت» ولایت فقیهی شد. بعد از آن موفقه ایها و حجتہ ایها به موازات محکم کردن جای پای خود در حاکمیت بارها خواهان جایگزین کردن حکومت اسلامی بجای جمهوری اسلامی شدند. ولی فقیهی که در تمام این سالها با مخالفان جمهوریت نظام همراهی کرده است، دور از انتظار نیست که این بار با نیروهای نظامی - امنیتی گوش بفرمان خود، خواست دیرینه ارتجاع، مبنی بر حذف قطعی نقش مردم در سرنواخت خویش را به سرانجام نهایی برساند. اهمیت این مسئله برای بورژوازی دلال - امنیتی در رویارویی های سیاسی میان حاکمیت و مردم تا جایی است که از آن بعنوان مهمترین پروژه سیاسی در زمان خامنه ای نام برده می شود. اینکه حتی دریافت های جمهوری خواهی نخبه گرایانه هاشمی رفسنجانی نیز تحمل نمی شود به این دلیل است که حکومتگران کنونی به شکل دیگری غیر از انحصار قدرت و سرکوب نمی توانند موجودیت داشته باشند.

تلاشهای آقای خامنه ای، بیت رهبری و روحانیون و سپاهیان منسوب آنها، برای باز گرداندن شکلی از سلطنت به ساختار سیاسی کشور هنوز به معنای تنها بدیل گذار از اوضاع بهم ریخته کنونی به وضعیتی دیگر نیست. جنبش های واقعا موجود در کشور، نیروها، سازمانها و احزابی که مواضع و مشی خود بر مبنای واقعیت های عینی و ضرورت ها تنظیم می کنند، دارای آنچنان ظرفیت بالقوه ای هستند که می توانند باطل السحر هر ترفند و بدیل هر نقشه و پروژه سیاسی ضد ملی و ضد مردمی باشند.

### آمریکا قصد دارد مخالفین خود را از میان بردارد.

ما در دنیایی عجیب بسر میبریم. آمریکا بعنوان حاکم مطلق در جهان حتی به مخالفین بالقوه خود نیز رحم نمیکند. در قرن بیست و یکم شرایط مساعدی برای فرمانروایی جهانی آمریکا بوجود آمد. بعد از فروپاشی اردوگاه شرق دیگر قدرتی وجود ندارد تا با این کشور جهانخوار مقابله کند. جهان یکپارچه به جولانگاه امپریالیسم آمریکا تبدیل گردید. آمریکا کوشید از این خلاء به نفع سروری خود در جهان استفاده کند. خاورمیانه به لحاظ موقعیت استراتژیک و منابع سرشار انرژی همیشه مورد توجه کشورهای امپریالیستی بخصوص آمریکا بوده است. به همین دلیل و با توجه به شرایط موجود آمریکا به هر وسیله ای میخواد این منطقه را تحت رهبری خود در آورد. و بقولی خاورمیانه بزرگ را بوجود آورد. هم اکنون از تونس گرفته تا کویت دولتی نمانده که بطور واقعی مدافع منافع حقوق ملی خود باشد. رهبران سرشناس این کشورها به شکلی از اشکال از صحنه سیاسی خارج شده اند. کشور لیبی ویران گردید. رهبر نامدار آن کشته شد. در مصر و تونس حکومت دلخواه آمریکا سرکار آمد. تغییرات در این کشورها با حضور مردم در خیابانها عملی شد. اما بر خلاف خواست و اراده قیام کنندگان حکومتی سرکار آوردند که با خواستههای واقعی آمریکا موافق باشد. شرایطی بوجود آمده است تا آمریکا با رهبران کشورهایی که زمانی در محور قدر قدرتی او نبودند، تسویه حساب کند. این رهبران در شرایطی به قدرت رسیده بودند که آمریکا قادر نبود به امور داخلی کشورشان مداخله کند. جهان دو قطبی چنین اجازه ای را نمیداد. قذافی به جرمی کشته شد که در مقابل فشارهای خارجی مقاومت میکرد. سوریه به این دلیل مورد حمله نظامی قرار گرفته است که رهبر آن سالیان سال در برابر خواستههای آمریکا سر تسلیم فرو نیاورد.

ظاهرا حوادث در جهان از جمله در خاورمیانه به سود منافع جهان امپریالیستی به پیش می رود. با تغییر حکومتها در این کشورها سیستم نو استعماری احیاء میشود. بعبارت دیگر خاورمیانه و شمال آفریقا به دوران گذشته استعماری باز می گردد. چنین بنظر میرسد که دنیای یک قطبی تاریخ را متوقف کرده است. کشورهای رشد یافته سیاست استعماری خود را در این کشورها از نو بکار می گیرند. حکومتهای مخالف خود را بر کنار می کنند و حکومتهای دلخواه را سرکار میاورند. از این طریق ثروت طبیعی و نیروی انسانی این کشورها را از آن خود می سازند. خواسته های خود را بشکل دلخواه در این کشورها عملی می سازند. راستی جهان به کجا میرود! آیا امپراطوری روم باستان از نو احیاء میشود؟ آیا تاریخ به عقب بر میگردد؟ آیا توده های مردم که از این تغییرات بزرگترین زیان را می بینند ساکت خواهند نشست؟ آینده به این سئوالات پاسخ خواهد داد!

### سالروز کشتار جمعی زندانیان سیاسی

مردم ایران انقلاب کردند تا به آزادی برسند. شاه دیکتاتور از ایران فرا کرد و در حال سرگردانی جان سپرد. عاقبت دیکتاتورها مرگ و نابودی و یا زندگی در خفت است. رضا شاه پایه گذار دیکتاتوری در ایران بود. فرزندش محمد رضا شاه راه او را ادامه و گسترش داد. اما مردم ایران او را نیز بسزای اعمالش رساندند. هر دو از ایران فرا کردند و در غربت مردند. علیرغم انقلاب بزرگی که در کشور رخ داد و امید آن می رفت که نظام دیکتاتوری در ایران برای همیشه رخت بر بندد، ولی امروز حکومتی بر سرکار است که به لحاظ محتوا با حکومت شاه تفاوتی ندارد. پایه های این حکومت روی ستم استوار است. گرچه این حاکمیت میکوشد به لحاظ ایدئولوژیک و هم به لحاظ اداره کشور خود را مردمی نشان دهد. اما در عمل، راهی را می پیماید که برای مردم ایران غیر قابل تحمل است. جمهوری اسلامی پس از گذشت سی سال که در قدرت است، هنوز با مردم با خشونت رفتار میکند. زندانهای کشور پر از میهن پرستان است. کشتار دست جمعی در زندانهای رژیم حالت عادی بخود گرفته است. بعد از اتمام جنگ هشت ساله و نوشیدن "جام زهر" مردم ایران نتوانستند هرگز در شرایط امنی زندگی کنند. بلا فاصله پس از ختم جنگ، بیش از پنج هزار زندانی سیاسی حلق آویز شدند. این جنایت جهانیان را حیرت زده کرد. مردم ایران یاد و خاطره قربانیان این جنایت را هر ساله گرامی میدارند. زیرا که چنین جنایتی هرگز فراموش شدنی نیست.

از آن پس مملکت بشیوه قرون وسطانی اداره می شود. کشتار و تضییع حقوق دگراندیشان و منتقدان ادامه دارد. بیکاری، تورم و انواع مشکلات اجتماعی روز به روز گسترش می یابد. سپاه بر جان و مال مردم مسلط است. این سازمان مسلح نظامی که روزی برای حفظ دست آوردهای انقلاب بوجود آمده بود. امروز بازوی نظام برای سرکوب مردم آزادیخواه شده است و در عین حال به قدرتمندترین تاجر و سوداگر کشور مبدل گردیده است. واردات و صادرات در کنترل این گروه از نظامیان است. و ...

اما تاریخ نشان داده است که دیکتاتوری غیر قابل بقاء است. حوادثی که در خاورمیانه عربی رخ داد، شاهد آن است که ملت ها خواهان آزادی و دمکراسی هستند. مردم ایران انقلاب کردند تا به آزادی و عدالت برسند. و در کشوری آزاد و دمکراتیک زندگی کنند. مبارزات دهه های اخیر نشان میدهد که شایستگی آنها دارند. تاریخ گذشته و باستانی ایران نیز گواه آن است که مردم این سرزمین از یک مدنیت بالایی برخوردار بوده اند. ایرانیان صرف نظر از قومیت و ملیت خود قرن ها کنار هم زیسته اند و برای شکوفایی آن کوشیده اند و از مزر و بوم حراست کرده اند. بعد از این نیز چنین خواهند کرد. تاریخ آستان است. آزادی زاده خواهد شد. دیکتاتوری برای همیشه از بین خواهد رفت. آرمان و آرزوی کسانی که در راه آزادی و عدالت مبارزه کرده و جان خود را از دست داده اند، محقق خواهد شد.

## سوریه آخرین دژ ضد آمریکائی

دانست که هنوز در برابر خواست های امپریالیستها کوتاه نیامده است. مخالفین دولت بشار اسد بیش از یک سال است با حمایت آشکار غرب و کشورهای عربی و ترکیه، مسلحانه علیه دولت مرکزی سوریه می جنگند. هدف آنها سرکار آوردن دولتی شبیه دولتهایی است که در دیگر کشورهای همسایه عربی به قدرت رسیده اند. وضع در سوریه طوری پیش می رود که به نظر تغییر و یا اصلاحات در این کشور با سر کار ماندن خانواده اسد غیر ممکن است. تلاش جهانی تا کنون برای آرامش در سوریه راه بجایی نبرده است. زیرا غرب مصمم است تا حکومت دلخواه خود را در این کشور مستقر کند. حکومتی که در محوریت سیاست های امپریالیستی قرار داشته باشد نهد ضد امپریالیستی. بدین سبب است که جنگ جویان مخالف بشار اسد که از حمایت همه جانبه آمریکا و دیگر کشورهای غربی برخوردارند، بر سرنگونی حکومت کنونی اصرار دارند. و راه را برای هر نوع مصالحه و آشتی بسته اند. طبیعی است که حکومت کنونی سوریه با توجه به فشارهای روز افزونی که غرب و کشورهای همسایه بر آن وارد می کنند نمیتواند به تنهایی مخالفین خود را سرکوب و ثبات سیاسی را در کشور برقرار نماید.

دولت های روسیه و چین از حکومت کنونی سوریه حمایت کرده و از مداخله نظامی غرب برای سرنگونی دولت اسد جلوگیری نموده اند. اما به نظر می رسد در دراز مدت حمایت سیاسی آنها برای حفظ دولت بشار اسد کافی نباشد. در غیاب اردوگاه سوسیالیسم و یک قطبی شدن جهان، دولت هایی مثل بشار اسد تاوان روزهایی را میدهند که در صفوف کشورهای ضد امپریالیستی قرار داشتند و به نوعی به اردوگاه سوسیالیسم نزدیک بودند. این گناه نا بخشودنی را غرب با کشتار مردم و نابودی زیر ساخت های این کشورها پاسخ میدهد. ماهیت واقعی دلسوزی غرب در حمایت از مردم خاورمیانه ای است.

کشور سوریه آخرین دژ ضد آمریکائی در خاورمیانه، برای حفظ موجودیت خود با مبارزه مرگ و زندگی روبرو است. خاورمیانه به لحاظ موقعیت استراتژیکی و منابع سرشار انرژی، سالیان طولانی جولانگاه امپریالیسم جهانی بوده است. با پیروزی انقلاب اکبر و شکل گیری اردوگاه سوسیالیسم، کشورهای موجود در این منطقه برای مدت کوتاهی از اسارت استعمارگران رهایی و به استقلال سیاسی نائل آمدند. اما امپریالیسم جهانی از همان ابتدای پیروزی جنبش های رهایی بخش، به اشکال گوناگون دست به توطئه زد تا پیروزی های بدست آمده را با شکست روبرو کند. این توطئه تا به امروز ادامه دارد. بسیاری از کشورها از مسیر ضد امپریالیستی خارج شده اند. سوریه آخرین کشوری است که هنوز در برابر اهداف غرب سر تسلیم فرود نیاورده است.

نکته ای که باید به آن اشاره کرد، این است که با توجه به شرایط جهانی و بیداری ملت ها امپریالیسم آمریکا و متحدانش نمی توانند مانند قرن های گذشته با مداخله نظامی تسلط استعماری خود را در دنیا و از آن جمله در خاورمیانه اعمال نمایند. به همین دلیل راه های نوینی برای تسلط خود در پیش گرفته اند. یکی از این راه ها حمایت ظاهری از مبارزات مردم است. بیش از یک سال است مردم ساکن در کشورهای خاورمیانه علیه حکومت های مستبد و مادام العمر خود به مبارزه برخاسته اند. در بسیاری از این کشورها مردم موفق به بر کناری حاکمان خود شده اند. این مبارزه ادامه دارد. نکته قابل تامل اینجا است که چرا آمریکا و دیگر کشورهای اروپای غربی از مبارزات مردم حمایت می کنند. و دولت های بر آمده از این قیامها را مورد پشتیبانی قرار میدهند. در نگاه اول چنین بنظر میرسد که اهداف مردم این کشورها با اهداف امپریالیسم جهانی یکی است. اما آنچه در تونس و مصر پس از پیروزی مردم رخ داد، به نظر جنبه دمکراتیک دارد. در این دو کشور آزادیهای دمکراتیک احیاء گردید و حکومت با رای مردم سرکار آمد. روابط میان این کشورها با کشورهای غربی شکل عادی بخود گرفت. آیا همکاری این حکومتها با کشورهای غربی متکی بر استقلال سیاسی و حقوق برابراست؟ طبیعی است که تونس و مصر و لیبی کشورهای مستقل به نظر آیند. زیرا مردم با رای خود رهبران را انتخاب کرده اند. نکته مهم در اینجا است که این نوع استقلال با منافع غرب در تضاد نیست. زیرا که حاکمان فعلی جای دولتهایی را گرفته اند که از لحاظ ماهوی ضد امپریالیستی بودند و منافع غرب را در منطقه به چالش می کشیدند. از جمله دولت سوریه را میتوان آخرین دولتی

## حساب بانکی ما:

Iranli Mohacirlar Camiyyati  
Azerbaijan Republic  
Kapital Bank, Branch: Yasamal 1  
SWIFT: IIAZ2X  
\*USD\* Accont: 33180018403302338103  
Corr. Accont: 36089289  
Citibank N.A./New York, USA  
SWIFT: CITIUS33  
\*EUR\* Accont: 33180019783302338103  
Corr. Accont: 11347403  
Citibank N.A./London  
SWIFT: CITIGB2L

**Azərbaycan qəzeti**  
**5- ci dövr 94 - ci nömrə. Sentyabr 2012**  
**Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi**  
**[www.adf - mk. az](http://www.adf-mk.az)**

**باش رداكتور: اميرعلى لاهرودی**  
**قزئت تحريريه هيتي طرفيندن نشر اولونور**  
**قزئتین آرتيريپ، ياييمي آزددير**  
**[E- mail info @ adf - mk az](mailto:info@adf-mk.az)**